

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: شارلوت ویده مان\*  
برگردان از: حمید بهشتی  
۲۴ مارچ ۲۰۱۸

## ناسیونالیسم ایرانی: ریشه، به وجود آمدن، تداوم

چگونگی به وجود آمدن افسانه آریایی



[شارلوت ویدمان Charlotte Wiedemann](#)

با توجه به منابع قدیم آریا نامی است که پارت ها و برخی از سایر اقوامی که بیش از چهار هزار سال پیش از سوی شمال به هندوستان آمده و به سرزمین ایران کوچ کردند به خود داده بودند. (۱) شرق شناس فرانسوی آبراهام هیاسینته آیکنیل دوپرن (۱۷۳۱-۱۸۰۵) در اوستا با این نام مواجه گشت و آن را برای اولین بار به یکی از زبان های اروپایی منتقل ساخت. سپس صفت آریایی از فرانسوی به زبان المانی وارد گشت arisch. بعدها فریدریش شلگل که تفکرات رمانتیک داشت چنین برداشت نمود که aria با واژه المانی Ehre (به معنی شرافت) دارای ریشه مشترک است. و سرانجام نیز همان گونه که مشهور است arisch معادل غیر یهودی قرار داده شد.

علم زبانشناسی مقایسه ای نیز در روند تحولی بد اقبال این واژه سهیم بود: با توجه به این که یونانی، لاتین، سانسکریت و فارسی دارای ریشه های مشترک هستند عبارت "زبان های هند و اروپایی" به وجود آمد. این شناخت در قرن نوزدهم با ایدئولوژی völkisch که در حال رشد بود در هم تنید. (۲)

اکنون دیگر فامیل زبان های هند و اروپایی دلیل بر کوچ نژاد مشخصی از هندوستان به ایران و اروپا گشته بود. چنین بود که اختراع نژاد آریایی به نوشتجات شرقشناسی در باره هندوستان و ایران راه یافت و از جانب افشار تحصیل کرده در غرب جذب گشت. حال دیگر هندوهای طبقات بالاتر نیز خواهان مورد توجه قرار گرفتن همانند آریایی های اروپا گشتند، حق ویژه ای که طبقات پائین تر از آن محروم بودند.

به گفته رضا ضیاء ابراهیمی که در لندن در باره ناسیونالیسم ایرانی در حال پژوهش است در ادبیات ایران عبارت "نژاد آریائی" پیش از قرن بیستم به کار نمی رفت. اما در زمان جنگ اول جهانی چند تن از روشنفکران، ایرانی و آلمانی را به عنوان نژادی مشترک معرفی کردند و این در مرزبندی های متداول در قبال انگلیس ها و روس ها نیز وارد شد که گرایش خواهان بی طرفی ایران را ندیده می گرفت.

با سر کار آمدن رضا شاه از ۱۳۰۴ ایدئولوژی آریائی تبدیل به سیاست حاکم گشت و این مقوله جنبه تازه ای یافت که برای مبحث کشور چند ملیتی حائز اهمیت است. رضا خان این افسانه نژادی را با خودمحموری پارسی تلفیق نمود. از این زمان دیگر همه ایرانیان، پارسیان گشته، به کار بردن زبان های غیر فارسی در آموزش و مطبوعات ممنوع گشتند. به طوری که در حیاط مدارس نیز چنین بود. رضا خان حذف چند گونهی زبان را برای ایجاد کشوری مدرن به خدمت گرفت: یک دست، متمرکز و تابع رهبر.

ناسیونالیسم سکولاریستی او تاریخ پیش از اسلام را محور قرار داد و این موجب گشت که اقلیت های دینی، بیش از همه یهودیان و بهائیان از امنیت بیشتری برخوردار گشتند، هر چند هدف اصلی او از این کار کاستن نفوذ روحانیت شیعه بود. رضا خان در نقش ستاره نوظهوری که با حمایت انگلیس ها بر سپهر قدرت رسید، می خواست از سلسله آذربایجانی قاجار فاصله گرفته و سلسله نوظهور پهلوی را به عظمت تاریخی و ارزش جدیدی رساند.



در کتاب های آموزشی، اعراب و مغولان به مهاجمان غیر آریائی توصیف گشتند. به زودی اندیشه نژاد پرستانه از جانب آلمان نازی، توسط فرستنده رادیو آلمان و جامعه آلمان- ایران از حمایت تازه ای برخوردار شد.

آن زمان گرایش به نازی ها در خاورمیانه و به

ایدئولوژی و ارزش های آنان گسترش داشت. در سال ۱۹۳۲ روزنامه نگاری مسیحی، حزب سوسیال ناسیونالیستی سوریه را تأسیس نمود که هدفش ایجاد سوریه بزرگ و طرفدار نژاد سوری بود.

هنگامی که رضا شاه از جامعه ملل با اصرار خواهان این گشت که به کشور او دیگر پرسیا نگویند، بلکه ایران گفته شود، از یک سو وی طالب یک درخواست بدیهی بود که کشور به همان نامی خوانده شود که خود می نامد. اما وی این را نیز پنهان نساخت که قصد دارد از اوج گیری ناسیونال سوسیالیست ها بهره گیرد. "از آنجائی که ایران مهد تولد و مبداء آریائی هاست لذا طبیعی است که ما از این نام بهره مند گردیم". زیرا اعتبار جدیدی که به نژاد آریائی نسبت داده می شود مؤید "عظمت نژاد و تمدن ایران باستان" است.

به دنبال آن به ایران در ۱۹۳۶ جایزه داده شد: ایرانیان در حکمی مبتنی بر قوانین نژادی مصوب نورنبرگ از مشمولیت آن قوانین مستثنا گشتند. از آن پس آنان به عنوان آریائی دارای خون خالص به رسمیت شناخته شدند.

و با این که بسیار شگفت انگیز است، بسیاری از ایرانیان هنوز نیز به یک چنین چیزی باور دارند.

منشاء قالب های چشمگیر طرز فکر ایران فعلی از دوران رضا شاه سرچشمه گرفته، نسل هایی چند و یک انقلاب را نیز پشت سر نهاده است. از این جمله پیشداوری در قبال اعراب است، "اعراب مهاجم". آنان در سال های دهه ۱۹۳۰ مقصر معرفی گشتند، مقصر بودند که ایران دیگر مانند دوران باستان نمی درخشید: اعراب پا برهنه، شربانان بی تمدنی که به سواد و علم علاقه ای ندارند، ملخ و سوسمارخور. آنان حتا نزد روشنفکران سرشناسی مانند صادق هدایت نیز بدینگونه بودند. برخی از روشنفکران نیز همت خویش را صرف پاکسازی واژگان پارسی از ریشه های تازی نمودند.

به موازات آن ایران گذشته به لحاظ حقوق بشر به اوج افلاک کشیده شد، بهشت برینی که عاری از هر گونه استبداد است. اینگونه عملکردها به مهاجمان عرب، مغول و ترک نسبت داده شد. (۳)

البته با استمداد از دوران پیش از اسلام و معرفی خویش به مثابه تمدن بزرگ می شد مدعی قدرت حاکم بر منطقه گشت. محمد رضا که آخرین شاه است خود را "آریامهر" نامید، عنوانی که تا آن زمان برای هیچ مقامی به کار نرفته و کسی آن را نمی شناخت. وی بانی مبدای تاریخی شاهانه ای گشت که با کورش کبیر ۵۵۹ سال پیش از میلاد آغاز می شد. البته این مبدای تاریخی نتوانست در عمل پاسخ دهد و فقط در برخی از سنگ قبرهای دهه ۱۹۷۰ آثار آینده گرایانه ای از خود به جای نهاد. آن زمان شاه این را که ایران در خاورمیانه قرار دارد و نه در اروپا یک پیش آمد جغرافیائی دانست. "ما یک قدرت آسیائی آریائی هستیم که به روحيات و فلسفه کشورهای اروپائی، به ویژه فرانسه نزدیکی داریم".

(۴)

یک چنین نقل قولی به نظر رضا ضیاء ابراهیم که از تاریخدانان انگلیس است نمایانگر علت تفکر ایرانی است: عقده حقارت و "آرزوی مستأصلانه به این که چیزی باشد به جز شرقی". ایرانیان پیشدواری های غربی در قبال شرقیان را پذیرفته اند. در حالی که ناسیونالیسم در کشورهای استعمارزده در خدمت این بوده است که آنها خود را در قبال حاکمیت موجود برابر بدانند، به ایرانیان می باید یاری نماید تا به صف کشورهای قدتمند بپیوندند. آن راهکاری بود برای مدیریت کابوسی که در "مواجهه با اروپا و مدرنیته" آن داشتند، در صورتی که ایرانیان به عنوان آریائی در جایگاهی می بودند که موقعیت برتری در میان سایر ملل به دست آورند، آنها "میانبری به سوی مدرنیته" یافته بودند...

به نظر می آید که افسانه آریائی برای یافتن هویت ایرانی آنچنان مهم باشد که حتی کمپ های نابودی انسانها در زمان نازیها نیز به طور جدی به زیر سؤال نرفت. به گفته رضا ضیاء ابراهیم این برای دواير دانشگاه رفته نیز صدق می کند. تاریخدان جوان مزبور در این زمینه با همردیفان خود در ایران به تقابل می رود: به نظر او نگارش های تاریخی آنان اگر چه ادعای علمی دارد، با اینحال با نوشتجات ناسیونالیستی من در آوردی بازاری چندان تفاوتی ندارد. کتب قدیمی مرتب تجدید چاپ می شوند در حالی که نوشتجات انتقادی که غالباً از خارج هستند کمتر خوانده می شوند.

بهترین مثال برای تصورات منحرفی که توانسته اند بدین ترتیب باقی بمانند تصورات ناسیونالیستی در باره نقش زبان فارسی است: زبان فارسی پس از فتح اعراب توانسته است در مقابل زبان عربی و حتا در مقابل اسلام بر جا ماند، در نقش فرهنگی که به لحاظ ارزشی برتر است. در پاسخ به این تصورات پرت گفراگتر که ایرانشناسی سرشناس از اهالی وین است با طعنه می گوید: "این یک آرزوی رمانتیک است". در حالی که در واقعیت زبان عربی مدت های مدید زبان ترجیه یافته برای فلسفه و علم بود است و شاهد آن نیز ابن سیناست که قریب به تمامی نوشتجات وی به زبان عربی است.

به گفته فراکنر زبان فارسی در جوار عربی زبان دیگری بوده که در منطقه ای وسیع حتا اسلام را به شمال و شرق توسعه داد تا جایی که برای مغولان در قرن ۱۳ میلادی زبان فارسی "بعنوان زبان اسلام" تلقی می شد. و آنگاه نیز حاکمان ترک و مغول بودند که به گستره زبان فارسی آنچنان افزودند که از آناتولی تا هندوستان و حتا تا درون چین نیز تبدیل به زبان اداری گشت.

همانگونه که زبان فارسی در این سفر طولانی مشمول تأثیرات بسیاری بوده است که برخی از آنها را پذیرفته و برخی دیگر را در این میان مجدداً مانند جامه های فرسوده رها نمود، به همین گونه نیز سراسر ایران امروزه سنتزی است از تحولات پیشین و گستره بزرگ جهان وطنی. اما با اینحال فقط قلبی از ایرانیان به سرزمین خویش بدینگونه می نگرند. این تصور در میان سیاستمداران اصلاح طلب نیر غالب است که ملت ایران دارای عظمتی غیر قابل تغییر بوده و

همواره دوباره به پا خاسته است. زیرا متجاوزان به هر حال در مقابل جاذبه و قدرت کشش آن مجبور به تمکین بوده اند.

این به چه دلیل است که ناسیونالیسمی که با ایدئولوژی دوران پهلوی عجین بود توانست انقلاب را نیز پشت سر گذارد؟

### زیرنویس ها

۱ - اوستا: پشت (۱-۱۴) و پشت (۱۳) خانمان های آریائی، هرودوت گوید مادی ها آریوئی نامیده می شدند، به نقل از ویکیپدیا

- واژه آریا در کتیبه داریوش یکم در سنگ نوشته بیستون استفاده شده است، به نقل از [gorgineh.ir](http://gorgineh.ir)

۲ - در ادبیات نازی ها این واژه در ارتباط با مردمان خواهان پاکسازی از عناصر کم ارزش و پست به کار رفت که علاوه بر یهودیان دامان کولیان و کسانی را که علیل و ناتوان زاده شده بودند را نیز گرفت.

۳ - دو مطلب مربوط به خونریزی های شاهان ایران در طول تاریخ

- برگ هائی از تاریخ شاهنشاهی ایران، مکتب مبارز ۱۳- صفحات ۷۸ تا ۸۸.

- آیا ایرانیان به زور شمشیر عرب ها مسلمان شده اند؟، عبدالعلی بازرگان

<http://www.adyannet.com/fa/news/2545>

goo.gl/6QX36k - ۴

\* بخشی از کتاب "ایران جدید" به قلم شارلوت ویده مان، ۲۰۱۷، انتشارات dtv



۱ فروردین [حمل] ۱۳۹۷